

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سوپریتی دهر\*  
برگردان از: حمید بهشتی  
۱۶ جون ۲۰۲۰

## فاجعه برای زنان و مردان لباسدوز بنگله دیش به چه معنا است



### نما از سیسلا نوردلینگ بلاتکو

۵۷ درصد جان بدر بردگان واقعه غم انگیز رانا- پلازا بیکار مانده اند و اکنون بیماری واگیر جهانی، بهای گرانی از بنگله دیش می طلبد. به ویژه از صنعت لباسدوزی که دومین صادر کننده لباس در جهان است. سوپریتی دهر فاجعه را با عواقب ماندگارش به یاد می آورد.

۲۴ اپریل ۲۰۱۳ بود. هفت سال پیش بدترین فاجعه صنعتی جهان، تراژیدی رانا- پلازا، در بنگله دیش اتفاق افتاد و بیش از ۱۱۰۰ کشته و ۲ هزار مجروح را به جای نهاد که اکثر آنها زنان بودند. فقط زنان!  
اما من چرا این داستان را تعریف می کنم؟ همه شما نام بنگله دیش را شنیده اید، همانگونه که بر آن مهر صنعت لباسدوزی خورده است. چند تن از شما می دانید به چه میزان این بخش اقتصاد یک کشور در حال توسعه به زنان یاری می رساند تا توانمند گردند؟ چگونه این بخش، از زنان کارگر فقیر با مزدهائی که بدانها می دهد بهره برداری می کند؟

این فقط یک نمونه است. از آن زمان تا کنون ۵۷ درصد جان بدر بردگان واقعه غمبار رانا- پلازا بیکار هستند، زیرا اکثر آنها هنوز از کابوس جسمانی و روانی درهم ریختن آن کارخانه رها نگشته اند. در میان جان بدر بردگان واقعه، ۲۰۰ تن جراحات سخت دیده و ۶۰ تن مشمول قطع دست یا پا گشتند.



### روزهای کابوس آور

خانواده های هزاران قربانی در انتظار عدالت بوده، اما هیچ کس بدانان نمی گفت چه زمان بررسی دادگاهی آغاز خواهد شد. فاجعه مزبور در سراسر گیتی در تیتز روزنامه ها منعکس گشت و نگرانی به خاطر امنیت کارخانجات بنگله دیش و شرایط کار آنها را نشان داد و دولت و صاحبان کارخانه ها را مجبور ساخت به منظور بهبودی شرایط کار به اقدامات تازه ای دست زنند.



اما تا امروز چند اقدام صورت گرفته است؟ آیا دائم و مرتب بازرسی می شود؟ چرا زندگی کارگران زن و مرد اینقدر بی ارزش است، در حالی که کارشان برای کشور در آمد ساز می باشد؟

من بخوبی آن روز را به خاطر دارم، به یاد می آورم چه احساسی داشتم، چگونه بدان محل شتافتیم و بوی اجساد بی جان را تنفس نمودم و چگونه همه ما می کوشیدیم حال کسانی را دریابیم که در میان مخروبه ها برای نجات جان هزاران تن دست به کار بودند، در حالی که تمامی دستگاه حکومت بی اثر و بیهوده بود. نظام حاکم بر کشور به خاطر ولع بی انتهایش و امانده بود، به خاطر بی تفاوتی اش و فساد بی حد و مرزش.

من قصد ندارم در یادآوری این روزهای وحشتناک غوطه ور شوم. برخی از ما حتا نمی تواند این خاطرات را تحمل نماید و برخی هنوز نیز با این کابوس درگیرند. یکی از همکاران کنشگر ما سال گذشته در سالروز واقعه و در همان مکان خود را کشت. او از جمله کسانی بود که به زنان لباسدوز یاری می رساند تا از مخروبه ها رها گردند. کسانی که برای رهایی از زیر آوار و ادامه حیات به قطع دست یا پای خود راضی شده بودند. این دیده ها وی را تا لحظه مرگ نیز دنبال می کرد. ما از شمار واقعی کسانی که خودکشی کرده اند اطلاعی نداریم. من حتا می توانم روز هائی را به خاطر آورم که از بیمارستانی به بیمارستان دیگر می دویدم و ناظر بر عذاب آنها بودم. برخی از آنان پای نداشتند یا دستشان چلاق شده بود. من می گریستم، فریاد می کشیدم، رنج می بردم در حالی که ناظر بر رنج آنها بودم. من می دیدم چطور زنان کارگر با تن زخمی بر تخت بیمارستان دراز گشیده جویای کودکان خود بودند. در این فاجعه مردان بسیاری را دیدم، به اصطلاح شوهران این زنان لباسدوز را که نزد همسران خود باز می گشتند، فقط به خاطر این که از آنان پولی بگیرند و آنگاه دوباره ناپدید می شدند. آنها فقط مرد بودند. در زمان بروز کوید ۱۹ ما شاهد این هستیم چطور اتحادیه صنف لباسدوزان با جان هزاران کارگر زن و مرد بازی کرده است.

### وحشتناکتر از ویروس

زمانی که سراسر کشور در قرنطینه بود اتحادیه مزبور اعتنائی بدان نکرد و علی رغم مخالفت بسیاری، دستور بستن کارخانه ها را داد، بدون این که در باره جنبه های دیگرش حرفی بزند. این بود که این کارگران بی بضاعت شهرها را ترک گفتند، مکان هائی را که محل کارشان بود. چند روز بعد انجمن مالکان کارخانه ها تصمیم به باز نمودن مجدد کارخانه ها نمود با صدور این اطلاعیه که آنها در صورتی که به هنگام مقرر بر سر کار باز نگردند، کار خود را از دست خواهند داد. آنگاه کسانی که اینگونه سرنوشتی به سراغشان آمده بود شتابان به سوی شهرها روان گشتند؛ در صورتی که وسیله نقلیه ای برای بازگشت نمی یافتند، در زیر آفتاب سوزان مجبور بودند دوان دوان بروند و ما از درون ساختمان های دارای تهویه ناظرشان بودیم.

این بود که ما مدیران کارخانه ها را به باد انتقاد گرفتیم، کاری که از دست ما بخوبی بر می آمد. بدین ترتیب آنها مجبور بودند تصمیمات خود را لغو نمایند. اما اکنون دیگر کارگران نمی توانستند به مکان هائی که پیش تر منزل کرده بودند، بازگردند. حال شما این وضعیت را در نظر خویش مجسم سازید که کارگران و غالباً زنان که برخی از آنها خیلی هم جوان هستند و برخی با چند کودک، میانه نصفه شب در جایی که برای زنان بسیار نامطمئن است، در ناکجاآباد درمانده اند.

برای رهبران و مدیران ما این آدمها چیزی به جز خرگوش آزمایشگاه نیستند. یکی از کارگران لباسدوزی که علی رغم قرنطینه سراسری مجبور بود دوباره به کارخانه باز گردد گفت: از دست دادن محل اشتغال بسیار وحشتناکتر است از ویروس. اگر ما سر کار برنگردیم، کارمان را از دست می دهیم. اگر کارمان را از دست بدهیم، از گرسنگی خواهیم مرد. ما فقیر هستیم، اینست که برای ما انتخابی در میان نیست.

اما ما می دانیم که صنعت لباسدوزی بنگله دیش در عرض ۲۵ سال گذشته مهم ترین بخش صادرات و یکی از منابع اصلی درآمد کشور بوده است. در حال حاضر کشور از ناحیه صدور لباس سالیانه کالاهائی به ارزش ۵ میلیارد دلار صادر می کند. قریب به ۸۰ درصد درآمد تولیدی کشور حاصل این بخش است که دستکم ۴ میلیون کارگر از آن ارتزاق می کنند و ۹۰ درصد آنها زن هستند.

### باز هم یک افسانه

فقدان نظام مؤثر مراقب کار و نبود مکانیزم جدی در این زمینه کارِ درخورِ کرامت انسانی و زندگی کرامت بار را برای اکثریت شاغلان صنعت لباسدوزی و خانواده آنان غیرممکن ساخته است.

علاوه بر آن بیماری واگیر جهانی برای بنگله دیش و به ویژه صنعت لباسدوزی که دومین صادر کننده لباس در جهان است خسارت شدیدی وارد ساخته است. میزان تقاضا به شدت کاهش یافته، میلیون ها محل اشتغال در خطر نابودی است. قریب به ۴,۱ میلیون کارگران زن و مرد در معرض گرسنگی می باشند، اگر کسی اقدامی برای نجات آنها نکند. همه کارخانه دارها درهای کارخانه ها را باز کرده اند، برای این که خود را علی رغم خطر بزرگ ابتلاء از خسارات ممکن حفظ نمایند. با اینحال تأمین و حفظ محل اشتغال برای کارگران زن و مرد تبدیل به گزینش قوی تر از خطر مرگ ناشی از ویروس گشته است.

بدین جهت اوضاع بسیار وخیم بوده اگر به همین منوال باقی بماند به نظر من پرسشی مهم اینست: چه زمان بیکاری هزاران کارگر موجب افزایش بلبشو در جامعه خواهند گشت و به ویژه بر خطرات زندگی زنان خواهد افزود؟ آنگاه دیگر از توانمندی زنان به جز افسانه ای باقی نخواهد ماند.

این مقاله در همکاری میان چشم انداز فمینیستی PEN/Opp و شهر نور گپینگ منتشر می گردد.

۵ جون ۲۰۱۰

برگرفته از تلاکسکالا

<http://www.tlaxcala-int.org/article.asp?reference=29108>



\* - سوپریتی دهر روزنامه نگار و کنشگر حقوق زنان در بنگله دیش است. او در سال ۲۰۱۳ بلوگ دوزبانۀ بنگالی/ انگلیسی حقوق زنان Women Chapter را بنیان نهاد. وی به خاطر انتقاد بی پرده اش به ساخت های مردسالارانه و فرودستی زنان در جامعه سنتی بنگال و به خاطر حمایت از موقعیت زنان تحت فشار قرار گرفت.